

شعر چیست؟

بقلم آقای بهرامی (دبیر اعظم)

در این موقع که اقتراح مجاهد مهر در تشخیص بزرگترین شاعر ایران فصل جذابی شده و نویسندگان را به ابراز عقیده و قریحه تشویق مینماید بی مناسبت نخواهد بود که معنی و تفسیر شعر (نظم) نیز از زبان حساس ترین ادباء فرانسه لامارتین اصفا گردد. ممکن است این تفسیر و معنی برای مقصود و تشخیص حقیقت خالی از تأثیر نباشد. همانطور که ما در طبقه بندی شعراء ایران ماوی و مسکن حافظ را در مأوراء ابر تشخیص میدهیم، فرانسویها نیز اکثر عین این عقیده را درباره شاعر نامی خود لامارتین دارا هستند، تاجائی که در ترسیم تصاویر مکتب رماتیک به این عقیده و ایمان خود صورت تجسم هم داده اند.

انسان بسیار مایل است که صعود نماید و بسر چشمه خود به بیوندد، اما این صعود و ارتقاء از عهده آنها و رودخانهها ساخته نیست زیرا انسان عبارت است از هوش و قریحه، و رودخانهها و آنها را عنصر و موالید.

برای خدا گذشته و حال و استقبال مساوی است، انسان از لحاظ فکر جنبه خدائی دارد. می بیند، حس میکند، مراکز وجود خویش را تماشا مینماید، بوجود خویش بصیر است، مالک وجود خویش است. به اعمال خود در طی سنوات زندگانی قضاوت مینماید، و بالاخره هر اندازه که میل به تجدید حیات داشته باشد تلوی یادگارها و یادبودهای خود تجدید حیات مینماید. اگرچه این اوصاف بیان مشقت و رنج اوست، اما در عین حال سزا و پاداش عظمت اوست.

معهذا در بین تمام مواد و اشیائی که محیط انسان را فرا گرفته و پیرامون او برانگیزد، هیچ چیز برای انسان مجهول تر از خود انسان نیست، آثار فکری او، قوانین تمدن و مدارج ترقی و انحطاط يك سلسله مرموزاتی هستند که کمتر توانسته است در آنها رسوخ نماید.

انسان مدار افلاک را که میلیونها فرسخ دور از دست رس احساسات ضعیف او واقع شده اند بهتر می شناسد تا آن جاده‌هایی را که در روی خاک زیر پای او و برای او انشاد کرده اند .

او حس میکند که بجانب يك چیزی صعود مینماید ، اما هر گز تفهمیده است که روح او بچه‌جانبی در پرواز است ، کجا میرود و در چه نقطه قاطعی تجلی خواهد کرد . آن ملاحی که از مناظر ساحلی دریا دور افتاده و در ابعاد اقیانوس‌ها موج را شکافته خط سیر خود را می بیند ، او قادر است که میزان ارتفاع را بدست بگیرد و با اسباب معینی مدار سیر خویش را در سطح کره زمین تعقیب نماید ، اما روح انسان از تشخیص مدار خود عاجز است ، خارج از خودش بهیچ مداری واقف نیست ، و سیله ندارد که موازنه و مقیاس راه خویش را اندازه بگیرد ، و چون بوجود قطب نمائی برای موجات خود آگاه نیست ، لهذا هر دفعه بی اختیار بخود میگردد : اینجا هستم ، آنجا میروم ، پیش خواهم رفت ، عقب می‌آیم ، متوقف میشوم اما درست که دقت مینماید می‌یابد که در تمام موارد گول خورده و بتاریخ خود هم دروغ گفته است ! تاریخی که سالها و سالیان دراز بعد از عبور و توقف او تدوین گشته ! البته تاریخ بموازنه آثار او منعطف میگردد ، اما بعد از آنکه آنها در روی زمین رسم شده‌اند !

فقط خدا به مدار عبور و تعیین مقصد و مقصود آگاه است ، انسان بکنه هیچ کیفیت و حقیقتی واقف نیست ، بیغمبری است مصنوعی که فقط بر اثر ندرت و اتفاق بیغمبری میکند ، اما وقتی که گزارشهای آینده برخلاف تصورات او ظاهر شدند بیچاره سالهاست که روزگارش سپری شده ، و دیگر آنجان نیست که تکذیب‌های قضا و قدر را استماع نماید ، مدت‌هاست که در سکوت عمیقی فرورفته و در ظلمات شبانه خود خوابیده است ، و در عین حال که به آرایش آرامگاه خود مشغول است ، نسل‌های دیسگر در روی گرد و غبار او صورتانی را تدوین می‌کنند که از حیث عدم بقاء و ثبات کمتر از وجود خود او نیستند .

روحانیت و ایمان ، بلتیک و سیاست ، فلسفه و سیستم ، اینها مواضعی هستند که انسان در روی تمام آنها انشاء تصویر کرده و در روی تمام آنها گول خورده و یا

تجاهل کرده است، به ثبات آنها ابراز عقیده نموده و همه بدست تطور و تبدیل سپرده شده اند، تمام را جاوید و فنا ناپذیر پنداشته، همه واژگون و معلق گشته اند، به آنها بذل و قوف کرده در صورتیکه تحولات و تبدلات عکس آنرا تثبیت کرده اند!

گزارشهای عجیب!

در اینصورت همان بهتر که از همه چیز بگذریم و بوصف شعر پردازیم، تا زمانی که نژاد انسان در صفحه گیتی جاوید و باقی است، زیباترین خواص او نیز باقی و برقرار بود.

از آنجا که طبیعت هر چه را در نهاد ما بودیعه گذارده منبعث از تراوشهای خدائی است، لهذا توصیف آن بایک کلمه و هزار کلمه مقدور و میسر نیست.

شعر صمیمی ترین تجلیات انسانی است در قلب، جذاب ترین تظاهر انسانیت است در فکر، زیباترین مناظر طبیعی است در تصویر و موزون ترین آنهاست در نغمه و آواز.

شعر در آن واحد هم تجلی است و هم احساس، هم روح است و هم ماده، و هم بیانی است از کمال و جمال، و بهمین سبب زبان کامل انسانی است. یعنی زبان فوق العاده که انسان با تمام مبانی انسانیت خود در تلو آن مشحون انجذاباتی است که فکر را برای مغز، احساس را برای روح، تصویر را برای تصور، و سماع را برای استماع تشویق مینماید.

این زبان موقعی که خوب سروده شود صاعقه ایست که انسان را مشتعل و خاکستر میکند، شراب عشقی است که مست و مخمور از عالم کون و فسادش بی نیاز میسازد و یا ترجیعات آسمانی مادری است که بالای گاهواره طفل خود نیازهای ملکوتی را زمره میکند.

زبان شعر بیان انجذاباتی است که روح و حس را توأمأ نوازش میدهد، فکر را به استقبال فکر و احساس را به بدرقه احساس مشایعت مینماید تا آنکه انسان را مبدل سازد بیک موجود مضاعفی.

این زبان مرموز که غریزه انسانی و انسانیت است هرگز از بین نخواهد رفت. همانطور که در تمام اعصار موجودیت خود را با وجود تکذیب های متواتر حفظ کرده، نه تنها زبان صغارت ملل و لکنت هوش انسانی نیست بلکه زبان قرون و اعصار انسانیت

است به آرامگاه ملل بانظر تأثر و تأثیر نگران است و دایه ایست که بر روی گهواره ام تقل حکایات دافرب میکند .

در آستانه ملل جوان و راعی ، عاشقی است دهقان و طبیعی ، در بارگاه فاتحین رزه جو و جنگ آوران فاتح صلابتی است رزم خیز و جنگ آور و در پیشگاه فلاسفه موهبتی است مستعار و اشراقی .

شعر تغنی و تغزل يك پیغمبری است در رواق طاق کهنه مصر ، فلسفه موقر و ضلال در تمدن قدیم روم و فلورانس ، زنگ آشوب و آشفتگی در عصر تشنج و تخریب مثل ۹۳ (رولوسیون فرانسه) ، نغمه حزون و مردد ، محجوب و جسور ، تازه و فرسوده در تشکیل تجدد اجتماع ، غمناک و تاریک ، نالان و شاکی در عهد کھولت ملل ، غم انگیز و شوم در منظومه های پیری ، تفکرات بنیان کن در پیدایش آخرین خطرات ، استغانه های جانگداز از تلخی و ناکامی ، و در عین حال ثبات امید و آرزو در رستاخیز انسانیت . این است شعر و ترجمه شعر و مفهوم حقیقی شعر .

شعر یعنی خود انسان ، یعنی غریزه تمام اعصار و دهور . یعنی انعکاس درونی انسانیت با تمام تأثیراتش .

این صدای انسانیت حساس و فکور است که بوسیله اشخاص فوق عادی تغنی شده و از انقلابات و اجتماعات و ناکامی ها و انبساط ها و تأثرات نسل ها ریشه گرفته و سلسله ایست که ناله و ضعف ، سعی و عمل و تصورات اسلاف را به اعقاب تبلیغ مینماید و شاعر کهن سالی است که گذشته را به حال و حال را به استقبال می پیوندد .

این صدا در عالم خاموش نخواهد شد ، زیرا انسان آنرا اختراع نکرده و این خداست که اهداء آنرا به انسانیت روادیده ، اولین تضرع و فریادی است که از انسان بجانب خدا اوج گرفته و آخرین استغانه هم خواهد بود که خداوند در نتیجه دسترنج خود از انسان دریافت خواهد نمود ، نغمه ایست که خدا آنرا آغاز نموده و بجانب او نیز بازگشت خواهد کرد .